

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 53, No. 2, Issue 125

Summer 2021

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v53i2.70298>



انفجور

سال پنجاه و سوم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۲۵

تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۲۴-۱۰۵

بررسی فقهی حکم رانت خواری با استناد به قاعده لاضرر*

دکتر محمدعلی شیخ الاسلامی

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: msheikholeslami@mail.um.ac.ir

دکتر سید محمدتقی قبولی درافشان^۱

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ghabooli@um.ac.ir

دکتر محمدتقی فخلعی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: fakhlai@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

مقاله حاضر به روش تحلیلی توصیفی و با استناد به قاعده لاضرر، حکم تکلیفی و وضعی رانت خواری را دنبال می‌کند. قاعده لاضرر از قواعد مسلم فقهی، دلیل اثبات حرمت رانت خواری در مواردی است که منجر به تضییع حقوق دیگران شود. ضمن اینکه با توجه به جریان قاعده لاضرر در عدمیات و همچنین تنقیح مناط و اتکا به بنای عقلا در استدلال به قاعده لاضرر، شخص رانت خوار ملزم به جبران خسارت بوده و به سبب محروم کردن دیگران از حق خود، ضامن ضررهایی است که متوجه آنان کرده است. البته در برخی مصادیق رانت سیاسی و اطلاعاتی که تضییع حقی صورت نگیرد، نمی‌توان با استناد به این قاعده قائل به حرمت رانت خواری شد.

کلیدواژه‌ها: رانت، رانت خواری، قاعده لاضرر، حکم تکلیفی رانت خواری، حکم وضعی رانت خواری.

* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۰/۲۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۵/۰۲.

۱. نویسنده مسئول

Jurisprudential study of the sentence of rent-seeking with reference to no harm(la zarrar) rule

Dr. Mohammad Ali Shaykh al-Islami, Graduated from Ferdowsi University of Mashhad with a PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law

Dr. Seyed Mohammad Taghi Qaboli Dorafshan, Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad(Corresponding Author)

Dr. Mohammad Taghi Fakhlaei, Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The present article follows the mandatory and status rule of rent-seeking by descriptive-analytical method and with reference to the no-harm (la zarar) rule. The no-harm rule which is one of the indisputable rules of jurisprudence, is the reason for proving the sanctity of rent-seeking in cases that lead to the violation of the rights of others. At the same time, due to application of the no-harm rule in non-existence, as well as the denunciation of criterion (tanghih e manat) and reliance on the wise's procedure (bana e oghala) in arguing through the no-harm rule , since the rent-seeker has deprived others of their entitlement he is obliged to compensate and guarantee the damages he has inflicted on them. Of course, in some cases of political and information rent that no rights are violated, rent-seeking cannot be considered haram based on this rule.

Keywords: rent, rent-seeking, harmless rule, mandatory rent-seeking ruling, rent-seeking status rulling.

مقدمه

یکی از گونه‌های فساد که دامن‌گیر جوامع امروزی گشته و روندی روبه‌رشد در نابودی حکومت‌ها داشته است، رانت می‌باشد. رانت در وهله نخست مفهومی اقتصادی است که به تدریج به سایر حوزه‌ها از جمله سیاست نیز سرایت کرده است (اسحاقی، ۲۱)؛ بنابراین رانت، صرفاً پدیده فساد اقتصادی نیست؛ بلکه فساد اجتماعی است که یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های آن، فساد اقتصادی است. نوشتار حاضر با بررسی دقیق مفهوم رانت و جمع‌بندی نظرات، به تعریفی نو و ابتکاری در این زمینه رسیده است و سپس با بررسی قاعده لاضرر، حکم تکلیفی و وضعی رانت‌خواری را از آن، استخراج کرده است.

نکته ذکرشدنی این است که نوشتار حاضر در پی بررسی حکم تکلیفی و وضعی رانت‌خواری با استناد به قاعده لاضرر است، صرف‌نظر از عناوین فقهی دیگری چون رشوه، خیانت، اختلال نظام و... که ممکن است به عنوان سایر ادله در اثبات حکم رانت‌خواری نقش داشته باشند.

باوجود اهمیت فوق‌العاده مبحث رانت و ابتلای جامعه به آن و آثار مخربی که ایجاد کرده، تاکنون پژوهش فقهی مستقلی نسبت به آن، نگاشته نشده است و نوشته حاضر از این حیث، منحصر به فرد می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و روش تحقیق، تحلیلی توصیفی است.

۱. مفهوم رانت^۱**۱-۱. مفهوم لغوی رانت**

رانت ریشه‌ای فرانسوی دارد که در زبان فرانسه ابتدا معادل اجاره‌بهای زمین کشاورزی آمده است، ولی امروزه در زبان‌های فرانسه و انگلیسی در لغت به معنی مطلق بهره مالکانه‌ای است که جزء درآمدهای زندگی و حاصل کار و تلاش به شمار نمی‌آید (اسحاقی، ۲۱) و برخی آن را به معنی اجاره و کرایه نیز به کار برده‌اند (همدمی خطبه‌سرا، ۳۶).

۱-۲. مفهوم اصطلاحی رانت

پیدایش مفهوم رانت به دو قرن پیش بر می‌گردد که به تفاوت ارزش محصول دو زمین که یکی از مرغوبیت بیشتری برخوردار است، اطلاق شد (خضری و همکاران، ۵۶). تعاریف فراوانی از سوی اقتصاددانان در خصوص مفهوم اصطلاحی رانت بیان شده است (فرهنگ، ۱۰۳۸؛ حسین خان، ۳۷؛ خضری و همکاران، ۵۰؛ درازن، ۴۸۱؛ Pearce, 120) که با جستجوی در آن‌ها و رفع نواقص موجود در

۱. Rent

تعاریف، تعریفی که جامع و مانع باشد، عبارت است از:

«درآمد غیرمولدِ مازاد بر هزینه فرصت‌های صرف‌شده یا امتیازی که در شرایط رقابت کامل، تحقق‌یافتنی نبوده و با سوءاستفاده از موقعیت یا از طریق رابطه غیراستحقاقی و وابستگی به مراکز قدرت و ثروت به دست می‌آید». این تعریف قدر متیقن تمامی تعریف‌ها است.

به‌عنوان مثال، وزیری به‌سبب آگاهی از نوسانات نرخ ارز و بازار، معامله‌ای انجام داده و در نتیجه درآمد بادآورده‌ای به دست آورده است، چنین درآمد مازادی، مصداق رانت است؛ زیرا با سوءاستفاده از موقعیت، صاحب درآمد غیرمولد شده است که مازاد بر هزینه فرصت‌های صرف‌شده بوده و در شرایط غیررقابتی به دست آمده است. همین‌طور شخصی که به‌واسطه رابطه با چنین وزیری از نوسانات بازار آگاه شود و با انجام برخی معاملات به سود هنگفتی دست یابد.

بنابراین رانت در وهله نخست به درآمد اطلاق می‌شود و در وهله بعد، بر هر آن چه که بالقوه درآمد محسوب می‌شود، قابل انطباق است. مانند برخی مجوزها و امتیازات یا برخی پست‌ها و سمت‌ها یا اطلاعات نایاب و کمیابی که با محرومیت دیگران از آن، قابلیت تبدیل به سود و درآمد بادآورده را دارد. این تعریف، قدر متیقن تعریف‌هایی است که در مورد رانت بیان شده است.

۱-۳-۱. اقسام رانت

۱-۳-۱. رانت اقتصادی

در کتب اقتصادی تعریف دقیقی از رانت اقتصادی ارائه نشده است. از مجموع مطالب و مثال‌های موجود در این حوزه، چنین برداشت می‌شود که اگر ایجاد محدودیت‌هایی در بازار از سوی تصمیم‌گیرندگان اقتصادی، امتیازات ویژه و انحصاری را برای خود آن‌ها یا گروه خاصی از اشخاص یا گروه‌ها در پی داشته باشد؛ درآمد حاصل از این امتیازات، رانت اقتصادی است (سردارآبادی، ۳۲).

رانت مصطلح بدون قید، همان رانت اقتصادی است. با توجه به تعریف ابتدایی رانت، رانت اقتصادی، درآمد غیرمولد یا امتیازی است که ناشی از رقابت کامل نبوده و با سوءاستفاده از فرصت‌ها و امکانات جامعه یا از طریق رابطه غیراستحقاقی و وابستگی به مراکز قدرت و ثروت به دست آمده باشد. برخی از مهم‌ترین مصادیق این رانت عبارت‌اند از: صدور پروانه یا لیسانس، امتیاز انحصاری در واردات یا صادرات کالاها و محصولات، امتیاز انحصاری تولید کالای خاص، امتیاز تأسیس کارخانه، اعتبارات، وام‌ها و...

۱-۳-۲. رانت سیاسی

رانت سیاسی عبارت است از کسب هر سطح از قدرت سیاسی بدون پرداخت هزینه‌های لازم و ضروری آن (درویشی، ۳۳۱) که این قدرت، منجر به کسب درآمد مازاد بر هزینه فرصت‌های صرف‌شده

می‌شود که در حالی غیررقابتی و بر اساس رابطه غیرمستحقانه ایجاد شده است.

از این منظر هرگاه افراد و گروه‌هایی برای دستیابی به قدرت سیاسی یا نفوذ در آن، حاضر به پذیرش قواعد بازی و رقابت سالم سیاسی با دیگران نبوده و از این طریق، بیش از هزینه‌های صرف‌کرده به منابع و منافع در قدرت سیاسی موجود دست یابند، به نوعی از رانت سیاسی بهره گرفته‌اند (همو، ۳۳۲).

۱-۳-۳. رانت اطلاعاتی

رانت اطلاعاتی عبارت است از دستیابی به یک سری اطلاعات انحصاری که بدون رقابت با دیگران به دست آمده و منجر به کسب درآمد بادآورده و غیرمولد می‌شود (کاظمی، ۵۵)؛ مانند شخصی که به سبب آگاهی از احداث زمین در منطقه‌ای شهری، اقدام به خرید زمین یا ملکی در آن منطقه بکند تا در آینده‌ای نزدیک چند برابر هزینه‌ای که داده را به دست آورد.

۲. لاضرر و حکم تکلیفی رانت‌خواری

این قاعده از مشهورترین قواعد فقهی است که مستند بسیاری از احکام می‌باشد و با وجود روایات صحیح و صریح و البته متواتری که از طرق مختلف شیعی و سنی نقل شده است، جایی برای شک و شبهه و اختلاف در حجیت روایات باب، باقی نگذاشته است (عراقی، مقالات الاصول، ۱۶؛ مرداوی، ۳۸/۸). علاوه بر سنت، آیات کریمه قرآن، عقل، اجماع و سیره عقلا نیز بر آن دلالت دارد (انصاری، ۱۰۹؛ بجنوردی، ۲۱۱/۱) که بیان چگونگی استدلال به آن‌ها خارج از محل بحث کنونی است.

با فرض حجیت این قاعده، باید در این مبحث حکم تکلیفی مستفاد از قاعده در رابطه با بحث رانت‌خواری دنبال شود. سؤالی که در اینجا باید به آن پاسخ داده شود، این است که آیا با استناد به قاعده لاضرر می‌توان حکم تکلیفی حرمت را در مورد رانت‌خواری استفاده کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا به مقدمات موضوع اشاره می‌شود.

۲-۱. تعریف ضرر

ضرر در لغت در مقابل نفع آمده است (مرتضی زبیدی، ۱۲۲/۷؛ مصطفوی، ۲۴/۷؛ جوهری، ۷۱۹/۲) و به معنای نقصان در چیزی مثل نقصان در مال است (فراهیدی، ۷/۷). در کلام فقها نیز ضرر به معنای نقصان در مال، جان و آبرو است (آخوند خراسانی، ۳۸۱؛ خمینی، ۳۰/۱؛ سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۱۳۴). در کنار این تعریف متداول از نقص، برخی از فقها نقص در حقوق را هم در تعریف لاضرر قید کرده‌اند (عراقی، مقالات الاصول، ۳۰۱؛ هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزاء، ۱۳۶)، به همین دلیل است که برخی، از بین رفتن حق را ضرر قطعی دانسته‌اند (حسینی حائری، ۸۹).

فقها در کنار بررسی لاضرر، متعرض معنای ضرار نیز شده‌اند و معانی مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند که البته ثمره خاصی در بحث ما ندارد.

۲-۲. مصداق ضرر در رانت

ضرر موجود در رانت را از دو منظر می‌توان بررسی کرد: ۱. آثار مخرب رانت در همه اقسام آن برای جامعه است؛ با توجه به آرای اقتصاددانان، رانت و رانت‌خواری برای اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه بسیار مضر است، به طوری که علاوه بر تخریب اقتصاد کشور، آثار سوء شایان توجهی بر روی فرهنگ و سیاست کشور دارد که به هیچ صورت قابل چشم‌پوشی نیست (خضری، ۷۳؛ کاظمی، ۵۸)؛ ۲. رانت در غالب موارد منجر به تضییع حقوق دیگری می‌شود و آن جایی است که شخصی با تضییع حق دیگری بدون داشتن شرایط لازم، به مال یا موقعیت اقتصادی و سیاسی ویژه‌ای می‌رسد. همچنین در جایی که شخص با استفاده از اطلاعاتی که هنوز عمومی نشده است، به سبب ارتباط با برخی از مسئولان از قیمت صعودی ملکی مطلع می‌شود و آن را به قیمت روز معامله می‌کند، بدون اینکه فروشنده از قیمت صعودی شایان توجه آن در آینده اطلاعی داشته باشد. در این حالت، اقدام خریدار ممکن است تضییع حق فروشنده را به دنبال داشته باشد. در هر دو مورد فوق، سؤال مدنظر راجع به شمول یا عدم شمول ضرر بر این موارد است. آیا بر هر دو مورد، ضرر در تمامی اقسام رانت اطلاق می‌شود؟ یا در برخی از موارد، اطلاق‌شدنی و در برخی دیگر اطلاق‌نشدنی است؟

۲-۳. ضرر عرفی

ضرر از جمله موضوعاتی است که برای فهم بهتر آن باید به عرف مراجعه کرد. عرف مشخص می‌کند که چه چیزی ضرر است (مکارم شیرازی، ۵۴/۱). ضرر به اختلاف اشخاص، اموال، مکان‌ها و زمان‌ها مختلف است (نراقی، عوائد الایام، ۵۷)، به همین دلیل است که برخی از فقها، دامنه تعریف ضرر را توسعه داده و معتقدند مراد از ضرر، نقص در جان و مال و آبرو یا هر آنچه که عرف آن را ضرر تشخیص دهد، است. (عراقی، قاعده لاضرر، ۳۲؛ بجنوردی، ۲۱۴/۱). استنباطات فقهی مشهود در کتب فقها نیز بر این امر صحه می‌گذارد که ضرر منهی را ضرر عرفی دانسته‌اند (سبزواری، ۳۱۸/۲؛ نراقی، مستند الشیعة، ۲۶۵/۱۰؛ مشارق الحکام، ۱۲۲؛ انصاری، ۱۷۶؛ مکارم شیرازی، ۲۷۶/۲).

با این بیان، صدق عرفی ضرر در رانت اقتصادی و سیاسی قطعی است؛ زیرا عرف قطعاً آثار سوء رانت و رانت‌خواری بر اقتصاد و سیاست را ضرر عظیمی می‌داند که توسط هیچ‌کس انکارشدنی نیست. همچنین اطلاق ضرر بر تضییع حقوق دیگران نیز از جمله مواردی است که هم در عرف، انکارشدنی نیست و هم در تعاریفی که از ضرر ذکر شد. بحث اصلی راجع به رانت اطلاعاتی است که آیا نسبت به شخصی که ملک

را بدون آگاهی از سیر صعودی قیمت آن در آینده به قیمت روز می‌فروشد، ضرر اطلاق‌شدنی است یا خیر؟ ابتدا باید این را ثابت کنیم که آیا عدم‌النفع را می‌توان به منزله ضرر دانست یا خیر؟ اگر عدم‌النفع به منزله ضرر در نظر گرفته شود، در اینجا که شخص فروشنده به سبب ناآگاهی از قیمت صعودی ملک در آینده، آن را به شخصی فروخته است که به دلیل آشنایی با مسئولان از این موضوع اطلاع یافته است، بر شخص فروشنده به دلیل محروم‌شدن از منفعت ملک (به سبب فروشش در آینده)، ضرر وارد شده است. بنابراین برای پاسخ به این سؤال که کارکرد قاعده لاضرر در موضوع رانت اطلاعاتی چیست؟ لازم است که به این سؤال پاسخ داده شود که ماهیت ضرر چیست؟

برخی ضرر را امری عدمی و برخی وجودی گرفته‌اند و با توجه به اینکه راجع به ماهیت ضرر معتقد به کدام دیدگاه باشند، آثار مختلفی دارد. برخی از فقها، تقابل بین نفع و ضرر را تقابل عدم و ملکه گرفته‌اند (آخوند خراسانی، ۳۸۱؛ عراقی، قاعده لاضرر، ۱۳۰)؛ در نتیجه طبق این دیدگاه، ضرر امری عدمی خواهد بود. در مقابل، نظر مشهور مبنی بر نسبت تضاد بین این دو است (حسینی مراغی، ۳۱۰/۱؛ بجنوردی، ۲۱۴/۱؛ خویی، ۴۹۹/۳؛ خالصی، ۱۲). طرفداران این قول، قائل به این هستند که موضوع قائل که ادعای عدم و ملکه شده، لازم‌الارتفاع است؛ یعنی می‌توان حالتی را فرض کرد که ضرر و نفع هر دو نباشد؛ مانند معامله‌ای که هم می‌تواند فاقد منفعت و هم فاقد ضرر برای طرفین باشد (بجنوردی، ۲۱۴/۱)؛ در نتیجه نمی‌توان ضرر را همان عدم‌النفع دانست، زیرا می‌توان حالتی را فرض کرد که نفع و ضرر هر دو نباشد.

با همین استدلال است که برخی از فقها با فرق قائل‌شدن بین عدم‌النفع و ضرر معتقدند که اگر شخصی می‌خواهد در زمینش عمارتی بسازد اما دیگری مانع از آن شود، ضرر در مال محسوب نمی‌شود (حسینی مراغی، ۳۱۰/۱)؛ زیرا هنوز منفعتی حاصل نشده تا فوت شود، بلکه بدان عدم‌النفع اطلاق می‌شود؛ چراکه از کسب منفعت جلوگیری شده است. البته این منافاتی ندارد که این عمل را از جهت دیگری مذموم و حتی حرام شمرده شود. در اینجا چنین شخصی، حق تسلط را از مالک فوت کرده است. البته عرف، منفعت قریب‌الحصول را هم در حکم منفعت حاصله می‌داند (همو). بنابراین در مثال فوق در صورتی که عمارت، تکمیل شده یا در شرف تکمیل باشد و موقعیتی پیش آید که به قیمت زیادی فروخته شود، در صورتی که دیگری مانع فروش آن شود، فوت منفعت محقق شده است.

فقهای معاصر نیز با استناد به معنای لغوی ضرر که عبارت است از نقص در اشیا، عدم‌النفع را ضرر نمی‌دانند؛ چراکه عدم‌النفع که به معنای عدم‌الزیاده است، نقص محسوب نمی‌شود (صدر، ۱۴۱؛ سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۲۲۳). نظری که مبتنی بر رابطه عدم و ملکه بودن ضرر و نفع است، طبق نظر فقها مبتنی بر عرف نیز می‌باشد؛ چراکه عرف، همان‌طور که نفع را امری وجودی می‌داند، ضرر را نیز امری

وجودی و به معنای نقص می‌داند (بروجردی، ۳۳۴/۲؛ حکیم، ۳۷۶/۲؛ بجنوردی، ۲۱۴/۱)؛ بنابراین بین عدم حصول منفعت با فوت منفعت تفاوت است. اگر منفعتی حاصل شود و به سبب ضرر فوت شود، در اینجا قطعاً اطلاق ضرر صادق است. همچنین راجع به عدم حصول منفعتی که ضرر محسوب شود، ملاک این است که فوت منفعت صدق کند (نراقی، مشارق الاحکام، ۲۷۰)، در حالی که در بحث ما عرفاً فوت منفعت صدق نمی‌کند؛ زیرا هنوز منفعتی حاصل نشده است که فوت شود، بلکه انتظار این است که ملک مد نظر در آینده صعود چشم‌گیری داشته باشد و این رشد چشم‌گیر هنوز حاصل نشده است. اگر در موردی ملکی به عنوان مثال صد میلیون تومان قیمت داشته باشد و شخص آن را بخرد و پس از یک سال قیمتش به دویست میلیون تومان برسد. در اینجا اگر شخص نتواند به قیمت روز بفروشد، عدم‌النفع بر آن صدق می‌کند. در حالی که در بحث ما در زمان فروش ملک، قیمت روز معامله شده است و نفع و ضرری راجع به آن صادق نیست، بلکه حتی ممکن است نفع در آن صادق باشد و آن جایی است که ملک طی مدتی که در دست مالک بوده است، افزایش قیمت پیدا کرده باشد. بنابراین به صرف افزایش قیمت محقق نشده نمی‌توان عدم‌النفع اطلاق کرد چه برسد به اطلاق ضرر بر آن.

با وجود اینکه فقها عدم‌النفع را ضرر نمی‌دانند و در عرف نیز شخصی که ملک خویش را به قیمت روز معامله کرده باشد، ضرر نکرده است؛ اما انصاف این است که پس از طی مدتی که این ملک توسط مالک جدید به قیمتی بسیار فراتر از قیمت اولیه به فروش رسید، عرف آن را ضرر به حساب می‌آورد. بنابراین اگر فاصله زمانی بین فروش ملک توسط مالک اول و رشد فزاینده قیمت پس از آن به قدری کم باشد که عرفاً قابل چشم‌پوشی نباشد، عرف، مالک اولیه را متضرر می‌داند؛ به عنوان مثال در جایی که مالک اول، ملک خویش را به صد میلیون فروخته است و پس از مدت کوتاهی مالک جدید، آن را به دویست میلیون فروخته باشد، عرف معتقد است که چنین شخصی ضرر کرده است. به همین دلیل است که برخی از فقها معتقدند که نقص در چیزی که وجود دارد یا مقتضی قریب پدیدار شدن است (به طوری که عرف، آن را موجود می‌داند)، از نظر عرفی ضرر محسوب می‌شود (بجنوردی، ۲۱۴/۱).

می‌توان چنین ادعا کرد که در صورتی که ضرر را امری عدمی و به معنای عدم‌النفع بدانیم، در تمامی مثال‌هایی که راجع به رانت اطلاعاتی ذکر کردیم، ضرر صدق کرده و رانت خوار با استناد به قاعده لاضرر، فعل حرامی مرتکب شده است، اما طبق نظر فقها که ضرر را امری وجودی دانسته‌اند، بر فوت منفعت ضرر اطلاق می‌شود، اما نمی‌توان عدم‌النفع را عرفاً ضرر دانست مگر در حالتی که منفعت قریب الوقوع باشد که در این صورت فوت آن طبق نظر عرف، ضرر محسوب می‌شود؛ مانند شخصی که ملک خویش را به سبب رانت اطلاعاتی خریدار، به قیمت روز فروخته است و در آینده‌ای نزدیک، قیمت آن رشد چشم‌گیری خواهد

داشت. عرف در این صورت، فروشنده را متضرر می‌داند؛ زیرا کسب چنین منفعتی برای وی قریب‌الوقوع بوده است، اما در صورتی که قیمت ملک در آینده دوری به سبب احداث برخی پروژه‌ها افزایش داشته باشد، عرف چنین شخصی را متضرر نمی‌داند.

۲-۴. آرای فقها راجع به مفاد لاضرر

با بررسی سه بُعد از ابعاد رانت و رانت خواری که می‌توان ضرر را بر آن اطلاق کرد، به این نتیجه رسیدیم که به رانت اطلاعاتی ضرر اطلاق نمی‌شود، اما بر دو قسم دیگر اطلاق‌شدنی است. پس از این، نوبت به اثبات حکم تکلیفی آن می‌رسد که آیا پس از اطلاق ضرر بر رانت در این دو مورد، می‌توانیم حکم تکلیفی آن را هم استنباط کنیم یا خیر؟ منبع اصلی قاعده لاضرر، روایت متواتر «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» است که به تأیید شیعه و سنی رسیده است. برای استنباط حکم تکلیفی قاعده، ابتدا لازم است به آرای فقها راجع به لاضرر بپردازیم. ذکر این نکته لازم است که بیان مفاد قاعده لاضرر در نگاه فقها مبتنی است بر دریافت‌شان از حدیث مذکور که منبع اصلی قاعده است. درباره مفاد قاعده لاضرر، میان فقها پنج قول اصلی وجود دارد که بازگشت این دو قول در واقع به دو قول است: برخی از فقها، مفاد قاعده لاضرر را نفی حکم یا موضوع ضرری و برخی دیگر نفی از ضرر می‌دانند. نظریه نفی و نهی طرفدارانی دارد که در کتب فقهی به پنج قول اصلی تقسیم شده است:

۱. شیخ انصاری: مراد از نفی ضرر در این روایت، نفی حکم شرعی است که موجب ضرر بر بندگان می‌باشد، به طوری که در اسلام حکم ضرری تشریح نشده است (انصاری، ۱۱۴). در این وجه، لای نفی جنس در معنای حقیقی خودش باقی می‌ماند (بجنوردی، ۲۱۷/۱).

۲. آخوند خراسانی: ایشان اعتقاد به نفی حکم ضرری به لسان نفی موضوع دارد؛ یعنی آنچه که از مفاد لاضرر برداشت می‌شود، ابتدائاً نفی حکم ضرری نیست (آن‌چنان که شیخ ادعا کرده است)، بلکه نفی موضوع ضرری و به تبع آن، نفی حکم ضرری است (آخوند خراسانی، ۳۸۱). طبق این دو قول، قاعده لاضرر حاکم بر ادله احکام است.

بر اساس قول مرحوم شیخ و آخوند خراسانی، رانت خواری فعلی حرام است که در صورت تعارض با دیگر ادله، حاکم بر آن خواهد بود. بنابراین رانت خواری که مصداقی از ضرر است، در همه حالات حرام خواهد بود و دیگر ادله توان مقاومت در برابر آن را نخواهد داشت.

۳. نراقی: ایشان معتقد است که لاضرر، نفی ضرر غیر متدارک می‌کند؛ به معنای اینکه در اسلام ضرر غیر متدارک نداریم (عوائد الایام، ۵۱). طبق این خوانش، ضرر یکی از موجبات ضمان قهری شمرده می‌شود و لاضرر، مثبت تعهد به جبران ضرر است.

همچنین بر اساس این قول، کارکرد قاعده لاضرر در خصوص رانت خواری، تنها راجع به حکم وضعی آن است؛ بدین صورت که شخص رانت خوار موظف به جبران خساراتی است که به سبب رانت خواری به دیگران وارد کرده است.

۴. شیخ الشریعه اصفهانی: ایشان مفاد قاعده لاضرر را نهی از ضرر رساندن به دیگران می دانند که در واقع دلالت بر حکم تکلیفی حرمت دارد (شریعت اصفهانی، ۱۲). طبق نظریه ایشان، لاضرر هیچ ربطی به سایر احکام اولیه پیدا نمی کند (محقق داماد، ۱۵۳/۱).

بنا بر نظر ایشان، حرمت رانت خواری با اتکای به قاعده لاضرر، تنها یک حکم فرعی است و در عرض احکام فرعی دیگر قرار می گیرد و در صورت تعارض، بر آن ها حاکم نمی شود؛ بلکه نوبت به ادله تعادل و تراجیح می رسد.

۵. امام خمینی: از نظر ایشان مفاد قاعده لاضرر، نهی از اضرار به دیگری است، اما نه به صورتی که شیخ الشریعه اصفهانی پذیرفته است. ایشان معتقدند حرمت مستفاد از لاضرر، حکمی الهی نیست، بلکه حکمی ولایتی و حکومتی است که پیامبر اکرم (ص) در مقام قضاوت، آن را صادر کرده است (خمینی، ۵۵/۱). بنا بر نظر امام خمینی، قاعده لاضرر فقط با قاعده تسلیط، تعارض پیدا می کند و آن را محدودتر می سازد (محقق داماد، ۱۵۳/۱).

طبق این قول، حرمت لاضرر در خصوص رانت خواری، برای حکومت تعیین تکلیف می کند؛ به این معنا که حکومت باید با وضع قوانین و برخی الزامات جلوی رانت ها را بگیرد و تنها در صورت تعارض با قاعده تسلیط است که حکومت خواهد داشت.

در میان فقهای معاصر علاوه بر اقوال پنج گانه مذکور، دو قول دیگر نیز وجود دارد:

۱. آیت الله سیستانی: مفاد حدیث لاضرر از نظر ایشان دو چیز است:

أ. نهی تکلیفی بر اضرار به دیگری؛

ب. نفی حکم ضرری و دلالت بر تشریح امور اجرایی منع از اضرار (قاعده لاضرر و لاضرار، ۱۳۴).

طبق این نظریه نیز لاضرر حاکم بر ادله احکام به نحو حکومت تضییقه است، به طوری که نفی موضوع در آن به غرض نفی حکم در آن است: مانند اینکه وقتی گفته می شود «لا ربا بین الوالد و الولد»؛ مقصود از نفی ربا در اینجا نفی حرمت آن است، نه نفی حقیقت آن. در اینجا دلیل حاکم، ثبوت حکم برای موضوع را محدود می کند تا تصور ثبوت حکم برای موضوع به طور عام را نفی کند (همو، ۲۳۶).

بنا بر نظر آیت الله سیستانی، نقش قاعده لاضرر در خصوص موضوع رانت خواری به این صورت جلوه گر است که علاوه بر اینکه حرمت رانت خواری را ثابت کرده و در صورت تعارض با دیگر ادله بر آن ها

حکومت یابد. نقش وضع قوانین در جهت جلوگیری از وقوع رانت را نیز برای حکومت قائل است.

۲. آیت‌الله سبحانی: مفاد روایت، اخبار از عدم‌ضرر در خارج است که مراد جدی نیست، بلکه کنایه است از عدم امضای وضعی و تکلیفی آن و نتیجه آن تحریم هر عمل ضرری مردم نسبت به یکدیگر است و در نتیجه معاملات ضرری آن‌ها نافذ نیست (قاعدتان فقهیتان، ۵۶، ۵۷). طبق این نظر نفی در معنای خودش به کار رفته است نه به معنای نهی. بنابر نظر ایشان، تقدّم لاضرر بر ادله احکام از باب قوّت دلالت است؛ به این معنا که لاضرر مانند لاجرح و امثال آن از باب امتنان است و در نتیجه بر احکام دیگری که جنبه امتنانی ندارد، مقدّم می‌شود. آیات و روایاتی که حاوی احکام است، غالباً جنبه امتنانی ندارد و از این باب لاضرر بر غالب احکام مقدّم است.^۱

بر اساس این قول، قاعدة لاضرر علاوه بر اثبات حرمت رانت‌خواری، ضمان خساراتی که شخص رانت‌خوار متوجه دیگران کرده است را نیز ثابت می‌کند.

۲-۵. بررسی حکم تکلیفی مستفاد از قاعدة

پس از آنچه از آرای فقهای امامیه راجع به مفاد لاضرر بیان شد، می‌توان ترجیح داد که برداشت نفی از لاضرر با ظاهر روایت سازگارتر است؛ زیرا در این وجه، لای نفی جنس در معنای حقیقی خودش باقی می‌ماند (بجنوردی، ۲۱۷/۱) و نیازی به توجیهاتی که برخی در مورد غیر حقیقی بودن «لا» داشته‌اند، نیست. به همین دلیل است که برخی از فقها، حمل نفی بر نهی را حمل اخبار بر معنای انشایی و خلاف اصل می‌دانند و معتقدند مقتضای اصالة الحقیقة این است که نفی بر حقیقت خویش باقی باشد (نراقی، عوائد الاّیام، ۵۱). یکی از فقهای معاصر، مفاد لاضرر را نسبت به پیشنهاد، توسعه داده و معتقد است که مفاد آن، نفی ضرر صرف یا نفی حکم ضرری صرف نیست، بلکه «مفاد قاعدة لاضرر، نفی مشروعیت اعمالی است که باعث ضرر مردم بر یکدیگر می‌شود؛ بنابراین نه تنها عمل ضرری و اضرار به غیر جایز نیست، بلکه هر قانون و حکمی که باعث ضرر مردم بر مردم شود، اعتبار حقوقی و شرعی ندارد» (مکارم شیرازی، ۵۹/۱). تفاوت دیدگاه ایشان با دیگر دیدگاه‌های موجود در میان طرفداران نافی بودن لاضرر در این است که فاعل ضرر را مردم دانسته‌اند؛ به معنای اینکه هیچ‌گونه ضرری از طرف هیچ‌کس نسبت به دیگری نباید واقع شود و انجام آن قبیح است و فرقی ندارد آن ضرر از طرف مردم نسبت به یکدیگر باشد یا به سبب جعل احکام ضرری یا امضای آن‌ها از سوی شارع باشد. به هر حال ضرر از طرف هرکس نباید حدوثاً موجود و بقائاً استمرار یابد (مرعشی شوشتری، ۱۹۱/۱).

۱. درس خارج فقه آیت‌الله سیستانی، ۹۳/۷/۱۶

بنابراین تنها بر اساس رأی شیخ الشریعه اصفهانی که مراد از «لا» را ناهیه گرفته است مفاد قاعده، حرمت اضرار به دیگران است. همچنین طبق نظریه مرحوم نراقی (که مراد از لاضرر و لاضرار را نفی ضرر غیرمتدارک می‌داند) اضرار به غیر، همانند اتلاف، تسبیب، غصب، غرور و... یکی از اسباب ضمان است (طاهری، ۲/۲۳۹) و بیش از این را ثابت نمی‌کند. همان طور که بیان شد، غالب فقها معتقد به نافی بودن مفاد لاضرر هستند که از بطن آن نفی حکم ضرری بیرون می‌آید؛ پس چگونه می‌توان با استفاده از لاضرر، حکم تکلیفی استخراج کرد؟

اگر همچون برخی از معاصران (خالصی، ۵۶) قائل به این باشیم که اراده نفی از لاضرر، تنها حکم ضرری را رفع می‌کند و منع و حرمت آن نیاز به دلیل دیگر دارد، باز هم می‌توان قائل به حکم تکلیفی شد؛ به این صورت که همان طور که مورد اتفاق است طبق این دیدگاه لاضرر، رافع حکم ضرری است و طبق نظر فقها، فرقی بین حکم تکلیفی و وضعی نیست (محقق داماد، ۱۵۱/۱). مرحوم ایروانی پس از بررسی آرا در خصوص لاضرر، در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که مراد از لاضرر، انتفای هر حکمی است که ثبوتش موجب ضرر است. مقصود، نفی تحقق ضرر در حق مکلف از ناحیه تشریح و احکام است. سپس در مقام نتیجه می‌فرماید که طبق این دیدگاه، حرمت اضرار به دیگران و عدم اباحه آن هم برداشت می‌شود؛ زیرا حکم به اباحه مستلزم ضرر است (ایروانی، ۱/۱۳۰ تا ۱۳۲). در واقع ایشان همچنین نتیجه گرفته است که حکم اباحه فعلی که اضرار به دیگران است، تبدیل به عدم اباحه می‌شود و این گونه از آن حرمت اضرار به دیگران ثابت می‌شود.

برخی از محققان معاصر با استناد به همین مطلب معتقدند که از بین تفاسیر مختلفی که از لاضرر شده است به جز بیان مرحوم نراقی، سایر اقوال، حکم تکلیفی حرمت را ثابت می‌کند (هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت، ۱۳۲/۳۵)؛ زیرا از باب نفی حکم ضرری، حکم اباحه آن برداشته شده و به حرام بدل می‌شود (همو).

حتی طبق نظر شهید صدر، لاضرر بر اساس قول نراقی، هم حرمت تکلیفی و هم حرمت وضعی را اثبات می‌کند (صدر، ۱۷۱).

نکته دیگری که باید بدان اشاره شود این است که «حدیث لاضرر و لاضرار» یکی از ده‌ها حدیثی است که در خصوص لاضرر آمده است. در کنار این روایات، آیات شریفه و دلیل عقلی هم حرمت ضرر را به اثبات می‌رساند. آیت‌الله سبحانی صراحتاً معتقدند که با استناد به آیات مستند قاعده لاضرر، حرمت اضرار مکلفان به یکدیگر اثبات می‌شود (الرسائل الاربعة، ۱۳/۲).

همچنین بنا بر نظر برخی از فقها یکی از مستندات اصلی قاعده لاضرر، بنای عقلا است. تحقق بنای

عقلاً در این موضوع به این صورت است که زیان‌رساندن به دیگران، امری ناپسند و مذموم شمرده شده است و در خصوص چنین بنایی از ناحیه شرع مقدس، ردع و منعی واصل نشده است که از این رهگذر، امضای شارع احراز می‌شود (محقق داماد، ۱۵۱/۱). با استفاده از این دلیل نیز می‌توان حکم تکلیفی حرمت را درباره قاعده اثبات کرد. همچنین اگر مستند اصلی را حکم عقل دانسته و بنای عقلی را مبتنی بر آن بدانیم، در این صورت نیز شکی در قبح و زشتی اضرار به غیر وجود ندارد، قبحی که تلازم با ناپسندگی دارد.

۲-۶. تطبیق قاعده در موضوع رانت‌خواری

پس از بیان حکم تکلیفی مستفاد از قاعده، نوبت به این می‌رسد که درباره رانت و رانت‌خواری، این حکم مورد بررسی قرار گیرد. یکی از ابعادی که در خصوص رانت‌خواری بررسی کردیم، آثار اجتماعی منفی فراوانی بود که رانت بر روی اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه وارد می‌سازد. در مباحث قبلی ثابت کردیم که این آثار مخرب، عرفاً ضرر بر جامعه محسوب می‌شود؛ در نتیجه بنا بر قاعده لاضرر، حرمت رانت‌خواری ثابت می‌شود؛ بنابراین شخصی که با سوءاستفاده از موقعیت یا رابطه غیرمستحقانه، از یک سری امتیازات، اموال یا موقعیت‌های سیاسی بهره‌مند می‌شود یا به اطلاعات مخفیانه‌ای که هنوز عمومی نشده است، دست می‌یابد؛ فعل حرامی مرتکب شده است. حرمت احتکار نیز که عمل ویران‌کننده اقتصادی است، طبق نظر برخی از فقها به سبب لاضرر است (عراقی، قاعده لاضرر، ۲۸).

البته در اینجا این اشکال مطرح می‌شود که طبق نظر مشهور فقها قاعده لاضرر، حکمی شخصی است نه نوعی (نائینی، ۲۲۱/۲؛ شریعت اصفهانی، ۲۹؛ بجنوردی، ۲۳۷/۱)؛ یعنی هر جا که حکمی برای شخص موجب ضرر و زیان شد، می‌تواند با استناد به این قاعده از امتثال آن سر باز زند، نه اینکه اگر حکمی برای غالب مردم ضرر و زیان داشت، از عموم مردم برداشته شود. یعنی در هر جایی که ضرر صدق کند، مفاد قاعده لاضرر جریان پیدا می‌کند نه اینکه اگر در موضوعی غالب مصادیق آن ضرری باشد، بتوان با استناد به لاضرر، مفاد قاعده را در خصوص تک‌تک مصادیق آن جاری کرد. حال این اشکال پیش می‌آید که در برخی از مصادیق رانت، ممکن است این آثار سوئی که ذکر شد، محقق نشود و شخصی متضرر نگردد. پس چگونه می‌توان حکم تکلیفی حرمت را راجع به تمام مصادیق رانت تعمیم داد؟ بنابراین باید ملاکی باشد تا بتوان مبتنی بر آن، حکم را بر مصادیق رانت تعمیم داد و آن ملاک، همان چیزی است که در بُعد دومی که در خصوص ارتباط رانت‌خواری و لاضرر بیان شد که عبارت است از مواردی که شخص با تضييع حقوق دیگران به موقعیت ویژه‌ای که حاصل رانت‌خواری است، دست می‌یابد؛ مانند موقعیتی که شخص بدون اینکه شرایط لازم برای تصدی پستی یا اخذ امتیازات ویژه‌ای را داشته باشد، با تضييع حق

دیگری به آن رسیده است. در چنین شرایطی است که آثار سوء اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر جامعه سایه می‌گستراند. با توجه به این ملاک می‌توان چنین گفت که در صورتی که رانت‌خواری منجر به تضییع حقوق دیگران شود، به سبب اضرار به دیگران، حکم تکلیفی ضرر شامل حال شخص رانت‌خوار می‌شود. تضییع حقوق که در رانت اتفاق می‌افتد، در واقع همان نقص و فوت حقی است که در معنا و مفهوم رانت بیان شد.^۱

طبق قول به ناهیه بودن «لا» در لاضرر که شکی درباره برداشت حکم تکلیفی نهی از آن باقی نمی‌ماند، بحث در اثبات حکم تکلیفی، بنا بر قول به ناهیه بودن «لا» در لاضرر است. مطابق با مبنای شیخ انصاری در خصوص نفی حکم ضرری، لاضرر هر حکمی که در حصول ضرر نقش تولیدی و تسبیبی داشته باشد، بر می‌دارد و جواز و مشروعیت رانت‌خواری مؤلّد ضرر است که با لاضرر برداشته می‌شود. این مبنا درباره مبنای آخوند خراسانی نیز صادق است.

بنابراین سوء استفاده از موقعیت و اختصاص غیراستحقاقی یک سری امتیازات اقتصادی به خود و نزدیکان و همچنین تصدّی پستی بدون داشتن شرایط لازم برای آن پست، عرفاً تضییع حقوق دیگران بوده و بنا به باز تعریفی که از قاعده صورت گرفت، حرمت این عمل از قاعده مستفاد می‌شود؛ در نتیجه شخص رانت‌خوار که با استفاده از رانت به چنین مقام و موقعیتی رسیده است، مرتکب عمل حرامی شده است. همچنین درباره رانت اطلاعاتی نیز این نکته صادق است که اگر شخص رانت‌خوار به سبب اطلاعاتی که از طریق رانت به دست آورده است، حقوق دیگری را تضییع کند، مرتکب عمل حرامی شده است. مانند موقعیتی که شخص به واسطه اطلاعات محرمانه‌ای که کسب کرده است، در مناقصه یا مزایده‌ای شرکت کرده و به راحتی با استفاده از آن اطلاعات، بتواند پیروز میدان رقابت شود. چنین شخصی قطعاً به دلیل ایجاد انحصار در بهره‌وری از حقوق مناقصه یا مزایده با تضییع حق حضور بدون تبعیض همه در آن، ضرر جبران‌ناپذیری به رقبا وارد کرده است و بدون داشتن شرایط شرکت در مناقصه (که یکی از آن‌ها ناآگاهی از قیمت سایر رقبا است) دیگری را از رسیدن به حقی محروم ساخته است. در واقع اگر چه صرف شرکت در مناقصه یا مزایده، حقی را برای افراد ثابت نمی‌کند؛ اما از آن جایی که همه دارای حق حضور برابر و بدون تبعیض جهت شرکت در مناقصات و مزایده‌ها هستند، نسبت به چنین حقی تضییع صورت گرفته است.

۳. ضرر و حکم وضعی رانت‌خواری

برای اینکه بتوان با استفاده از قاعده لاضرر حکم وضعی رانت را ثابت کرد، باید قائل به جریان قاعده

۱. نک: تعریف ضرر

لاضرر در عدمیات بود. به این صورت که اگر از عدم حکمی، ضرر متوجه شخصی شود، آیا می‌توان با استفاده از لاضرر و وضع حکم، ضرر وارده را دفع کرد یا خیر؟ به عبارتی آیا این قاعده صرفاً وجود حکم ضرری را نفی کرده است؟ به طوری که اگر وجود حکمی موجب ضرر شود، نفی شده است یا اینکه حکمی را هم که نبودش ضرر و زیان دارد، اثبات می‌کند؟ به عنوان مثال اگر در جایی نبود حکم ضمان، موجب ضرر دیگری شود، آیا می‌توان با استناد به قاعده «لاضرر» ضمان را اثبات کرد یا خیر؟ فقهای امامیه در اینجا نیز با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

شیخ انصاری در این موضوع اگر چه در ابتدا جریان این قاعده در عدمیات را نفی می‌کند؛ اما پس از بررسی بیشتر چنین نتیجه می‌گیرد که مورد نفی در لاضرر، هم احکام وجودی و هم احکام عدمی را در بر می‌گیرد و همان طور که حکمت شارع اقتضای نفی احکام ضرری را دارد، اقتضای جعل احکامی را نیز دارد که نبودش مستلزم ضرر است (انصاری، ۱۱۸). علاوه بر مرحوم شیخ (ره)، فقهای بزرگ دیگری نیز قاعده را مثبت حکمی که نبودش ضرر است، می‌دانند (طباطبایی یزدی، حاشیه المکاسب، ۷۵؛ حسینی مراغی، ۱/۳۱۷ تا ۳۲۳؛ صدر، ۲۹۳؛ مرعشی شوشتری، ۱/۱۹۳؛ سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۲۹۲؛ مکارم شیرازی، ۸۵/۱؛ ایروانی، ۱/۱۴۵؛ خالصی، ۷۷)؛ چراکه طبق نظر این دسته از فقها مفاد کلمه «لا» در حدیث، نفی هر حکمی است که منجر به ضرر شود. به عبارت دیگر طبق این نظر، مفاد لاضرر علاوه بر نفی حکم وجودی، نفی حکم عدمی (چون عدم الضمان) را نیز در بر می‌گیرد.

بر فرض اینکه مانند برخی فقها (نائینی، ۲/۲۱۹؛ نراقی، عوائد الایام، ۵۳؛ عراقی، قاعده لاضرر، ۲۲؛ بجنوردی، ۱/۲۳۵؛ هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۱۳۵) قاعده را قابل تسری به عدمیات و مثبت حکم ندانیم، باز هم می‌توان به قاعده تمسک کرد؛ به این صورت که حکم عدمی موجود در بحث را به حکمی وجودی تبدیل سازیم. بنا بر نظر شیخ انصاری منفی در روایت، خصوص مجعولات نیست، بلکه مطلق آن چیزی است که مرتبط با دین و دنیای مردم باشد (وجودی یا عدمی). همان طور که بر شارع واجب است که احکام ضرری را نفی کند، جعل احکامی که نبودش ضرری است نیز بر شارع واجب است. همچنین حکم عدمی مستلزم حکم وجودی است؛ مثلاً عدم ضمان منافع فوت شده مستلزم حرمت مطالبه و تقاص آن، هنگام تعرض است (انصاری، ۱۱۹) که در اینجا حکم عدمی «عدم الضمان» را می‌توان تبدیل به حکم وجوبی «حرمت مطالبه و تقاص» کرد.

اگرچه در این نظر، مرحوم نائینی و برخی از فقهای معاصر با شیخ، هم عقیده نیستند، اما گروهی دیگر از فقها پس از ایشان با استناد به این موضوع، جریان این قاعده در عدمیات را پذیرفته‌اند. سیستانی با بیان اینکه مراد از روایت بنا بر مختار ما اولاً نفی سببیت در ضرر است که این سببیت گاهی در احکام وجودی و

گاهی هم در احکام عدمی است؛ ثانیاً هر حکم عدمی هم قابل تبدیل به حکمی وجودی است، زیرا در روایات هم داریم که هیچ چیز نیست مگر این که حکمی دارد. همان طور که عدم تقیید در جایی که قابلیت تقیید دارد، باوجود اینکه يك امر عدمی است، اما تبدیل به يك امر وجودی یعنی اطلاق می شود (قاعده لاضرر و لاضرار، ۲۹۲). برخی دیگر از فقها با تأیید این موضوع، اعتقاد دارند که حکم عدمی ضمان، قابل تبدیل به حکم وجودی برائت ذمه است (مکارم شیرازی، ۸۶/۱) و برائت ذمه در باب احکام وضعی نظیر اباحه در باب احکام تکلیفی است (همو). اگر در مواردی از عدم جعل حکمی، ضرر به شارع مستند شود، واجب است که این ضرر توسط این قاعده نفی شود (همو).

طبق نظر صاحب ریاض، در موارد متعددی لاضرر در عدمیات جاری شده است (طباطبایی، ۳۰۱/۲). صاحب عروة (طباطبایی یزدی، ملحقات عروة، ۶۷/۲) و جناب محقق داماد آن را به مشهور قدما نسبت داده اند (محقق داماد، ۱۶۷/۱).

از روایت سمره نیز می توان چنین برداشت کرد که لاضرر در عدمیات هم کارکرد دارد؛ زیرا در جایی که پیامبر با استناد به لاضرر انصاری را به قلع درخت مسلط کرد، به این دلیل بود که عدم تسلطش ضرر در پی داشت (انصاری، ۱۱۸)، درحالی که امر به قلع، اثبات حکم است.

بر فرض که بگوییم به سبب دلالت لفظی، روایت شامل عدمیات نمی شود، لااقل می توانیم با تنقیح مناظر و الغای خصوصیت و مناسبت حکم و موضوع، این دلالت را ثابت کنیم. هر آنچه از مصالح و ملاکات، در حکم به نفی ضرر و ضرار متصور است؛ بدون تفاوت در وجود و عدم، موجود است و مجرد اینکه شیئی از امور عدمی یا وجودی باشد، تفاوتی در مقام ایجاد نمی کند (مکارم شیرازی، ۸۷/۱).

برخی از فقها با پذیرش جریان این قاعده در عدمیات، اشکال نسبت به آن را ناشی از دقت های عقلی می دانند و معتقدند به همین جهت اصحاب برای اثبات حق شفعه، حق خیار غبن و... به دلیل لاضرر استناد کرده اند و قدمای فقها، حدیث لاضرر را اختصاص به نفی حکم ضرری نداده اند، هرچند در نفی احکام ضرری از عموم حدیث استفاده کرده اند و عدم تمییز بین این دو امر سبب اشتباه متأخران شده است (مرعشی شوشتری، ۱۹۳/۱).

در کنار تمام مواردی که گفته شد، آنچه می تواند مشکل را از بنیان حل کند آن است که در قاعده لاضرر نه فقط به نصوص لفظی، بلکه به بنای عقلا تمسک شود. طبق نظر برخی از فقها، پشتوانه اصلی در قاعده لاضرر، همان بنای عقلا و احراز امضای آنان از طریق عدم ردع است (محقق داماد، ۱۶۱/۱). برخی دیگر از فقها نیز با صحه بر این دلیل معتقدند که این قاعده در حقیقت امضای بر قاعده متداول و متعارف در بین عقلا است و خود مشتمل بر تشریح احکامی است که مانع از تحقق اضرار به غیر می شود؛ لذا

حکم به ضمان کسی که سبب خسارتی را شده است، از مفاد این قاعده است (سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۲۹۱ تا ۲۹۲). ایشان سپس می‌فرمایند: حکم به ضمان کسی که ضرر رسانده است، از واضح‌ترین اسباب ردع از اضرار است (همو، ۲۹۴)؛ بنابراین در بحث ما در جایی که ثابت شود از اقدام شخص رانت‌خوار، ضرر به شخص حقیقی یا مجموعه‌ای از افراد و یا حتی عامه مردم و بیت‌المال مسلمانان وارد آمده است، شخص رانت‌خوار ملزم به جبران خسارت و ضمان ضرری است که متوجه دیگران کرده است. صدق ضرر هم همان طور که بیان شد، عرفی است و در صورتی که عرف در جایی صدق ضرر را تشخیص داد، حکم به ضمان در پی آن خواهد آمد. به‌عنوان نمونه اگر شخصی با قرارگرفتن در منصبی بدون اینکه استحقاق لازم را داشته باشد، حقی از دیگری ضایع کرده باشد، نسبت به خسارات وارد ضمان خواهد بود. طبق نظر مشهور فقهای معاصر، تضییع حقوق مطلقاً حرام دانسته شده است (فاضل لنکرانی، ۵۸؛ منتظری، رساله استفتانات، ۲/۵۴۵؛ هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت، ۱۱۰/۲۳). برخی دیگر از فقها، تضییع حقوق شرعی را حرام دانسته‌اند و البته یکی از مصادیق آن را عدم رعایت نوبت در امور اجتماعی روزانه دانسته‌اند (بهجت، ۴/۳۶۳). در برخی از آثار فقهی نیز تضییع حقوق قانونی حرام شمرده شده است (منتظری، رساله استفتانات، ۲/۵۴۴).

باتوجه به آنچه که بیان شد، رانت‌خواری در صورتی که منجر به تضییع حقوق دیگران شود، حرام قطعی بوده و فاعل آن ضمان است؛ چراکه ضمان در صورت احراز تضییع حقوق، امری مسلم است (منتظری، رساله استفتانات، ۲/۵۷۹؛ همو، استفتانات مسائل ضمان، ۱۸۷). البته راجع به تضییع حق تعلیقی، برخی اعتقاد به عدم ضمان دارند؛ مانند موردی که گفته شود اگر فلان شخص موجب استعفای دیگری نمی‌شود، الان دارای حقوق و درآمد بود (همان)، در صورتی که تضییع حقوق مسلم و محرز باشد، ضمان را به همراه خواهد داشت؛ مثل اینکه شخصی برای شرکت در مصاحبه شغلی مبلغی اعطا کرده باشد، اما کسی که استحقاق لازم برای این منصب را نداشته است، در آن جایگاه قرار گیرد که در اینجا شخص ضررزننده ملزم به جبران خسارت خواهد بود.

در مثال مذکور، عرف قطعاً فعل چنین شخصی را که بدون استحقاق لازم و به سبب رابطه فامیلی، حزبی یا حتی از طریق پرداخت رشوه، در جایگاهی قرار می‌گیرد که نسبت بدان استحقاق ندارد، ضرری می‌داند. از طرفی باتوجه به ضرری که به دیگری وارد شده و حقی که از وی منع شده است، عدم ضمان مجری ضرر (که شخص رانت‌خوار است) حکمی ضرری خواهد بود؛ در نتیجه با وجود اثبات جریان قاعده لاضرر در عدمیات، بایستی قائل به ضمان شخص رانت‌خوار شد.

نتیجه

باتوجه به اینکه طبق نظر مشهور فقهی قاعده لاضرر حکمی شخصی است، براساس این قاعده در هر مصداقی از رانت خواری که تضييع حقوق ديگران صورت گرفته باشد، حکم حرمت به آن تعلق می‌گیرد. بنابراین انحصار دسته‌ای امتیازات اقتصادی در رانت اقتصادی، تصدی غیر مستحقانه پست‌های سیاسی در رانت سیاسی و همچنین دریافت اطلاعات انحصاری در رانت اطلاعاتی به سبب سوءاستفاده از موقعیت یا وابستگی به مراکز قدرت و ثروت، حرام است. همچنین باتوجه به جریان قاعده لاضرر در عدمیات، می‌توان قائل به ضمان شخص رانت خوار نسبت به اموالی که از طریق رانت به دست آورده شد. بر فرض که مانند برخی از فقها، جریان قاعده در عدمیات پذیرفته نشود، می‌توان با تقيح مناط و تکیه بر بنای عقلا به عنوان مستند اصلی قاعده، حکم وضعی ضمان ناشی از رانت خواری را در مورد اموال به دست آمده از طریق رانت، استنباط کرد.

منابع

- اسحاقی، حسین، «نگاهی به پدیده رانت و رانت جویی در ایران»، رواق اندیشه، ش ۴۵، شهریور ۱۳۸۴، ۳۱ تا ۲۱.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، رسائل فقهیه، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم، ۱۴۱۴ق.
- ایروانی، محمدباقر، درس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، قم: دارالفقه، ۱۳۲۸
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، قاعده الضرر و الاجتهاد و التقليد (کفایة الأصول)، قم: مجمع الفکر الاسلامی، بی تا.
- بجنوردی، حسن، القواعد الفقهية، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
- بروجردی، حسین، قاعده لاضرر و الاجتهاد و التقليد (الحاشية على الكفاية)، قم: موسسه انصاریان، ۱۴۱۲ق.
- بهجت، محمدتقی، استفتانات، قم: دفتر آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دارالعلم الملايين، ۱۴۱۰ق.
- حسین خان، مشتاق، رانت‌ها، رانت جویی و توسعه اقتصادی، ترجمه محمد خضری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
- حسینی حائری، کاظم، القضاء في الفقه الإسلامي، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، العناوين الفقهية، قم: اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- حکیم، محسن، قاعده الضرر و الضرار (حقائق الأصول)، قم: کتابفروشی بصیرتی، ۱۴۰۸ق.
- خالصی، محمدباقر، رفع الغرر عن قاعده لاضرر، قم: اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- خضری، محمد؛ رنانی، محسن، «رانت جویی و هزینه‌های اجتماعی آن»، نامه مفید، ش ۴۵، آذر و دی ۱۳۸۳،

۸۰ تا ۴۵.

- خمینی، روح الله، القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد (الرسائل)، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۵ق.
- خویی، ابوالقاسم، دراسات في علم الأصول، به تقرير سيدعلي هاشمي شاهرودي، قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامي، ۱۴۱۹ق.
- درازن، آلن، اقتصاد سياسي، اقتصاد كلان، ترجمه جعفر خيرخواهان، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۹۰.
- درویشی، فرهاد، «انقلاب اسلامی و رانت سیاسی»، علوم اجتماعی، ش ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ۳۲۷ تا ۳۶۲.
- روحانی، محمدصادق، القواعد الفقهية (منتقى الأصول)، قم: چاپخانه امیر، ۱۴۱۳ق.
- سبحان اللهی، محمدعلی، «رانت و بهره‌وری»، مدیریت دولتی، ش ۱، ۱۳۷۵، ۳۲ تا ۴۰.
- سبحانی تبریزی، قاعدتان فقهیتان، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۸ق.
- _____، جعفر، الرسائل الاربع، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۵ق.
- سبزواری، عبدالاعلی، تهذیب الاصول، بیروت، الدارالاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
- سردارآبادی، خلیل، «قدرت و رانت جوئی سیاسی»، گزارش، ش ۱۶۷، شهریور و مهر ۱۳۸۴، ۳۳ تا ۳۰.
- سیستانی، علی، قاعده لاضرر و لاضرار، قم: دفتر آیت الله سیستانی، ۱۴۱۴ق.
- _____، منهاج الصالحین، بی جا: بی نا، بی تا.
- شریعت اصفهانی، فتح الله بن محمد جواد، قاعده لاضرر، قم: اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- شریعت مدار طهرانی، «قاعده لاضرر و اثرها فی العدمیات»، مطالعات اسلامی، ش ۵۷، پاییز ۱۳۸۱، ۱۸۵ تا ۲۰۶.
- صدر، محمدباقر، قاعده لاضرر و لاضرار، بی جا: بی نا، بی تا.
- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم: اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم، ملحقات عروة، قم: داوری، بی تا.
- _____، محمدکاظم، حاشیه المکاسب، قم: اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.
- طباطبایی، علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم: آل البيت، ۱۴۱۸ق.
- عراقی، ضیاء الدین، قاعده لاضرر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- _____، مقالات الاصول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، احکام پزشکان و بیماران، بی جا: بی نا، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فرهنگ، منوچهر، فرهنگ علوم اقتصادی، چاپ یازدهم، تهران: ذهن آویز، ۱۳۸۸.
- کاظمی، مهین دخت، «رانت (با نگاهی به این معضل در ایران)»، تازه های اقتصاد، ش ۱۰۳، خرداد ۱۳۸۳، ۵۳ تا ۶۵.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.

- مرتضی زبیدی، محمدبن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- مرداوی، علی بن سلیمان، التحبیر، ریاض: چاپخانه رشد، ۱۴۲۱ق.
- مرعشی شوشتری، محمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق، تهران: میزان، ۱۴۲۷ق.
- مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، قم: مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱ق.
- منتظری، حسینعلی، رساله استفتائات، قم: بی نا، بی تا.
- نائینی، محمدحسین، منیة الطالب في حاشیة المکاسب، تهران: محمدیه، ۱۳۷۳ق.
- نراقی، احمدبن محمد مهدی، مشارق الأحکام، قم: کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد، ۱۴۲۲ق.
- _____، عوائد الأيام في بيان قواعد الأحکام؛ قم: اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- _____، مستند الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی تا
- هاشمی شاهرودی، محمود، بایسته‌های فقه جزاء تهران: میزان، ۱۴۱۹ق.
- _____، مجله فقه اهل بیت، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۳ق.
- _____، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۳ق.
- همدمی خطبه سرا، ابوالفضل، فساد مالی (علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.
- یوسفی نژاد، علی، «رانت‌خواهی و فساد مالی در اقتصاد ایران»، مصباح، ش ۶۴، ۱۴۵ تا ۱۶۷.
1. Pearce David w, (1989), Macmillan Dictionary of Modern Economic, Third edition